

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولادیه خورشید

دفتر چهارم: آفتاب آخرین

(سرایشی در شان: مهدی آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دکتر محمد علی آبادی

با پیش گفتاری از خورشیدچهر آسمان علم و ادب ایران:
استاد فرزانه و گران قدر، جناب دکتر جلیل تجلیل

تقدیم به:

نخست، تقدیم به: پدر و مادر عزیز و مهربان‌ام:

آن‌ها که، همراه با نثار جوهرهٔ مردی و توان و مهر و محبت و شیر جان، هنر عاشقی آل الله علیهم‌السلام و عاشقی و خدمت‌گزاری عاشقانه بر «درب‌خانهٔ اهل‌البیت علیهم‌السلام»، یعنی «چهارده گوهر یک‌دانهٔ صدف خلقت و بحر بی‌کرانه بندگی» را بر این کم‌ترین خدمت‌گزاران آموختند.

و سپس تقدیم به:

و سپس تقدیم به: برادر جاویدالاکرم شهید بسیجی علی علی آبادی،
و نیز به: سایر هنرمندان بی‌نشان و البته خورشیدصفت آسمان قدسی نُور:
آن‌ها که هنر خداگونگی را در آینه صاف اندیشه‌ها، گفتارها و رفتارهای عاشقانه خود، به
بلندای آسمان‌ها، به تابندگی خورشیدها، به تابانی ماه‌ها، به درخشندگی ستاره‌ها، به لطافت
گل‌ها، و به صفای قطرات زلال آب‌ها به شهادت نشستند. آن‌ها که در راه بی‌پایان آینه‌داری
جمال و کمال دوست، آن یگانه محبوب و معبودشان، خالصانه قدم گذاشتند. و با تلاشی
خستگی‌ناپذیر و صبری نیکو گام به گام باریکی‌ها و وجب به وجب سختی‌های طاقت‌فرسای
آن را در حضور پاک و نزدیک آن همام، با ادبی تمام پیموده، و در آخرین نفس، در قلعه
فرازین راه، در میدان شهامت و مردی و ایثار، آغوش به آغوش یار، کامل‌ترین تصویر از
حقیقت محبوب را در چهره‌ای ملکوتی، شکوه‌مندانه و به زیباترین صورت ممکنه، در بی‌رنگی
و بی‌نشانی و بی‌مزاری گواهی دادند، تا جای جای همه دل‌ها و خاک‌ها و سرزمین‌ها
حضرت حضور و زیارت‌گاه وجود دریائی و بی‌کرانه‌شان باشد.
یاد سبزشان به‌خیسر.....

فصل اوّل: صلوات بر مُحَمَّد و آلِ طاهرین مُحَمَّد

بخش نخست: (چهاربیتی‌ها)

در تعریف «مقام صلوات»

می‌نوش ز جامِ صادق (ع) این «آب حیات»
تا بر تو شود عیان «مقام صلوات»

تا «منزلت و مقام احمد (ص)» دانی؛

تا می‌نرود ز دستات این «طُرفه برات»

«از فضل وجودِ مُصطفی هست جهان»،

«گر او نبود جمله: فنا هست و مَمات»

هستند «طُفیل هست او» عالمیان

وز او «سَرِیانِ رحمتِ حق به حیات»

«صلوات»: براتِ وصال

خواهی تو اگر به قُربِ معشوقِ برات؟

یا از تو شود قبولِ ذکر و طاعات؟

گر می‌طلبی «رُتبتِ عالی از خاک»؟

«پاکیزه حیاتِ ابدی» یا «حسنات»؟

میل است تو را گر به خُدا ره یابی؟

وز جامِ سقایت‌اش خوری آبِ حیات؟

فرموده خُداوند تو را در قرآن:

باید که فرستی به «مُحمّد» صلوات

رحمتٌ للعالمین

سر منشاء خیر است و نزول برکات،
هم جوهر دین و، جان و رُوح طاعات؛

هم معنی و هم مظهر اسماء خُدا،
سرچشمهٔ آفرینش و آب حیات؛

زین رو لقباش داده خُداوند حکیم:
«رحمت به جهانیان: چه حیوان، چه مَمات»

تنزیه وجود اوست از هر نُقصان،
ذکر ملک و حقاش به بانگِ «صلوات»

«صلوات پاکِ مؤمن»:

«سنگین ترین عملِ صالح» در میزان:

فردا، به روز حشر، به درگاه ذوالجلال،
آنجا که می شود گشوده نامه اعمال،
آن دم که جمله فقیراند و، دست‌ها خالی‌ست،
روزی که «نور» می‌کند از پرده‌ها برون احوال،
«سنگین ترین عملِ صالح» اندر آن میزان:
«صلوات پاکِ مؤمن است بر مُحَمَّد و آل»
از «هشتمین صدف پاک هادیان ره» است،
این در سفته که بر اوست تاجِ قال و مقال

رازِ صلواتِ شیعه

پُرسید اگر تو را کس این «کهنه سؤال»؛
رازِ صلواتِ شیعه بر احمد و آل؛
برگوی ز الله ورا پاسخِ تر؛
تا فاش شود حق و، فرو آید قال
تنها نه «درود بر محمد» کافی است؛
«تسلیم نبی» نیز بُدی «شرط کمال»؛
جمع فرق آورده ز احمد این «در»:
صلوات بر احمد است بر این منوال:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

بخش دوم: دوبیتی‌ها

خورشید و ماه

«شمس» است «مُحمَّد» و «علی» چون «قمر» است؛

میوه‌است «ولایت» و نبی چون «شجر» است؛

صد بار اگر به دور «احمد (ص)» گردی،

بی «حُبّ» و «ولایت علی (ع)» بی‌ثمر است

اُسوة نیکوی بشر

زیبا صدفِ خلقتِ حق داده «تَمَر»،
آورده به بر همچو «مُحَمَّد»، «گُوهر»،
با آمدن اش پیکِ خُدا داده «خَبَر»:
آمد به جهان «اُسوة نیکوی بشر»

گُل‌های اختر بر قدومِ شمسِ دلبر

امشب زمین و آسمان از «عشق» پُراختر شود،
گُل‌های اختر بر قدومِ شمسِ دلبر « پَر » شود،
محمود، ابوالقاسم، محمد، مصطفی،
از دامنِ بنتِ وهب، «احمد» به عالم « بر » شود

نور علی نور خدا

دیوِ مَخُوفِ «ظَلَمَتِ جَهْلِ بَشَرِ»،
از «انقلابِ شمسِ احمد» مُحْتَضِرِ
«نورِ علی نورِ خدا»، محمودِ حق،
با نامِ نیکوی «محمّد» مُفْتَخِرِ

آفتابِ آخرین

«معنای انسان»؛ «عُروه‌الوثقیای دین»؛
هم «جان جانان»؛ یار را «مثلی قرین»؛
«احیاگر راه خُدا» اندر زمین؛
«شمسِ مُحمّد»؛ «آفتابِ آخرین»
